



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسؤول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲
مایلر: ۸۸۸۸۰۷۱۹
تلفن اگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز
تلفن: ۵-۶۶۱۸۱۲۱۰
چاپ: نشر روزتاب
تلفن: ۲۴۵۴۵۰۷۶
www.sharghnewspaper.ir

تهران : اذان ظهر ۱۱:۴۹ اذان مغرب ۱۷:۳۹ اذان صبح فردا ۴:۵۲ طلوع آفتاب ۶:۱۷

شقت

تاوان توهم، پایان دیکتاتور
پوریا مسوری: شاید بخت بلند «دولف هیتلر» بود که توانست به اتفاق همسرش «اوا براون» با خوردن سیانور اقدام به خودکشی کند پیش از آنکه به دست نیروهای متفقین ببقصد. اما «صدام حسین» هیچ وقت چنین شانس را نیافت. در تاریخ ۲۳ آور ۱۳۸۲ «بل برمر» حاکم موقت آمریکایی عراق در کنفرانسی مطبوعاتی در بغداد خبر دستگیری او را اینچنین اعلام کرد: «خانم‌ها و آقایان، او را گرفتیم.» صدامحسین در ساعت ۸:۳۰ به وقت محلی روز ۲۲ آذر ۱۳۷۱ (دسامبر) در عملیاتی به نام سپیده‌دم سرخ و در یک دخمه که زیر خلهای در روستای «الدور» در نزدیکی «تکرت» حفر شده بود دستگیر شد. تصویر صدامحسین با صورتی پر از ریش و موی بلند را حتما در خاطر دارید. دیکتاتور سابق عراق که خفیف و خوار در مقابل دیدگان تاریخ قرار گرفت سه سال بعد را در زندان گذراند و در تاریخ ۹ دی ۱۳۸۵ (۳۰ دسامبر ۲۰۰۶) در ساعت ۶:۰۷ به وقت محلی به‌دار آویخته شد.

زمان گذشت و خورشید روز پنجشنبه ۲۸ مهر در حالی به غروب نشست که خبر دیگری جهان را تکان داده بود. دیکتاتور دیگری به پایان رسیده بود. سرنوشتی شبیه صدام حسین اما بدتر! «معمّر قذافی» رهبر سابق لیبی را در یک بلوک سیامی در حالی که تلاش می‌کرد مخفی شود یافتند. یکی از جنگجویانی که او را یافته بود، نقل کرده قذافی در یک سوراخ مخفی شده بود و التماس می‌کرد که به سوی او تیراندازی نشود. اما قذافی از خشم مرمنی که عمری بر آنها ظلم روا داشته بود، رهایی نجست، او را به گلوله بستند و حتی فرصت ندادند که بتواند در یک دادگاه عمومی مانند اسلاش آگوستو پینوشه، حسنی مبارک و صدامحسین محاکمه شود.

تصویر او را مانند صیدی غرقه به خون در حالی که دست به دست میان شکارچیانش ردوبدل شده و با آن عکس یادگاری گرفته می‌شد همه دنیا بارها و بارها در یکی دو روز گذشته دیدند. هم مردمی که امروز تحت سلطه دیکتاتورهای دیگر هستند، دیدند و هم دیکتاتورهای زنده دنیا آن را به دقت رصد کردند. همه دیدند، همه دیدیم که همه دیکتاتورها می‌میرند، با خفت هم می‌میرند.

اما سوال اصلی این است که چرا قذافی چون صدام

این راه را برای پایشان برگزید. چرا مانند «بن

علی» دیکتاتور تونس قدرت را واگذار

نکرد. چرا مانند «حسنی مبارک»

دیکتاتور مصر پس از آنکه خود

دریافت قدرت ادامه دادن را ندارد کناره

نگرفت. چرا مقاومت کرد تا در نهایت در

وضعیت خفت‌بار اسارت و مرگ قرار گیرد؟ نظر

شما در این خصوص چیست؟



محمد شمس‌لنگرودی ◄ **شاعر**

دیکتاتورها همه در چیزهایی مشترکند و در چیزهایی تفاوت دارند. نقطه اشتراک همه آنها این است که به محض رسیدن به قدرت کور می‌شوند و چون کور می‌شوند متوهم و خودشیفته نیز خواهند شد و خودشان را متمایز، نایفه سیاست، غیرقابل تمویض، همه‌چیزدان، دسترس و در یک کلام موجودی مافوق انبای بشر برمی‌شمارند، اما دیکتاتورها تفاوت‌هایی هم دارند که شاید مهم‌ترین آنها در سیاسی و نظامی بودن‌شان باشد. معمولا دیکتاتورهای نظامی که درک روشنی از سیاست ندارند، ابله‌ترند! یعنی آن ویژگی‌های برشمرده در آنها پرنگ‌تر است و جلوه بیشتری دارد، مثلا «یدی‌امین» اوگلدانی تا آخرین لحظه هم نمی‌فهمید که زیر پایش در حال خالی شدن است. این در حالی است که دیکتاتوری که با سیاست بزرگ شده باشد، بهار و خزان سیاست را زودتر حس می‌کند. تا آنجایی که دهنم یاری می‌کند، سرنوگنی دیکتاتورهای نظامی همه‌شان نزدیک بهم و شبیه به همین آقای قذافی بوده است. البته این نکته به این معنا نیست که دیکتاتورهای سیاسی همه‌شان الزاما عاقبتی لطیف‌تر از قذافی دارند. خودشیفتگی و کوری و توهم، حلقه‌ای از نظامیان را گرد دیکتاتورها شکل می‌دهد که عملا عقل منضّل آنان است و همین مورد، این گروه اخیر را هم به چاله گروه نخست هدایت می‌کند. در یک جمله به گمان من تفاوت بین‌علی‌ها، مبارک‌ها و قذافی‌ها در مقاومت و اصرار بر ماندن در قدرت! به در کشان از مقوله سیاست و شطرنج جهانی مربوط می‌شود.



دیکتاتورها همه در چیزهایی مشترکند و در چیزهایی تفاوت دارند. نقطه اشتراک همه آنها این است که به محض رسیدن به قدرت کور می‌شوند و چون کور می‌شوند متوهم و خودشیفته نیز خواهند شد و خودشان را متمایز، نایفه سیاست، غیرقابل تمویض، همه‌چیزدان، دسترس و در یک کلام موجودی مافوق انبای بشر برمی‌شمارند، اما دیکتاتورها تفاوت‌هایی هم دارند که شاید مهم‌ترین آنها در سیاسی و نظامی بودن‌شان باشد. معمولا دیکتاتورهای نظامی که درک روشنی از سیاست ندارند، ابله‌ترند! یعنی آن ویژگی‌های برشمرده در آنها پرنگ‌تر است و جلوه بیشتری دارد، مثلا «یدی‌امین» اوگلدانی تا آخرین لحظه هم نمی‌فهمید که زیر پایش در حال خالی شدن است. این در حالی است که دیکتاتوری که با سیاست بزرگ شده باشد، بهار و خزان سیاست را زودتر حس می‌کند. تا آنجایی که دهنم یاری می‌کند، سرنوگنی دیکتاتورهای نظامی همه‌شان الزاما عاقبتی لطیف‌تر از قذافی دارند. خودشیفتگی و کوری و توهم، حلقه‌ای از نظامیان را گرد دیکتاتورها شکل می‌دهد که عملا عقل منضّل آنان است و همین مورد، این گروه اخیر را هم به چاله گروه نخست هدایت می‌کند. در یک جمله به گمان من تفاوت بین‌علی‌ها، مبارک‌ها و قذافی‌ها در مقاومت و اصرار بر ماندن در قدرت! به در کشان از مقوله سیاست و شطرنج جهانی مربوط می‌شود.

بهزاد فراهانی، ◄ **بازیگر و کارگردان**

داوری در مورد چنین شخصیت‌هایی اصلا آسان نیست. ما اهل هنر، انسان‌هایی عاطفی هستیم و چنین روحیه‌ای را نمی‌توانیم درک کنیم. نگاه من این است که اگر چه این فرد برای مردمش یک دیکتاتور بود، اما فراموش نکنیم که تا آخرین لحظه علیه امپریالیسم تلاش کرد و در کنار ارتش کشورش علیه ناتو جنگید. واقعیت چنین است که آنچه بر سر ملت افغانستان و عراق آمد، بشارت‌دهنده در حد کناره آمریکایی‌ها در اقصا نقاط جهان است. همان‌طور که شاهدیم به‌راحتی انقلاب مصر را مال خود کرد و جان هزاران انسان شریف را بی‌ارج کردند. اتفاقات اخیر خاورمیانه، بی‌شک توطئه آمریکایی‌ها برای تصاحب نفت و انرژی است و طبعاً جنبش‌های رهایی‌بخش منطقه، گاهی علیه چنین توطئه‌ای نیز عمل می‌کند. متأسفانه حالا ما شاهد آنیم که مصری‌ها، بعد از پایان دادن به سرنوشت دیکتاتور قبلی، هم‌اکنون دیکتاتور بزرگ‌تری را تحمل می‌کنند.



داوری در مورد چنین شخصیت‌هایی اصلا آسان نیست. ما اهل هنر، انسان‌هایی عاطفی هستیم و چنین روحیه‌ای را نمی‌توانیم درک کنیم. نگاه من این است که اگر چه این فرد برای مردمش یک دیکتاتور بود، اما فراموش نکنیم که تا آخرین لحظه علیه امپریالیسم تلاش کرد و در کنار ارتش کشورش علیه ناتو جنگید. واقعیت چنین است که آنچه بر سر ملت افغانستان و عراق آمد، بشارت‌دهنده در حد کناره آمریکایی‌ها در اقصا نقاط جهان است. همان‌طور که شاهدیم به‌راحتی انقلاب مصر را مال خود کرد و جان هزاران انسان شریف را بی‌ارج کردند. اتفاقات اخیر خاورمیانه، بی‌شک توطئه آمریکایی‌ها برای تصاحب نفت و انرژی است و طبعاً جنبش‌های رهایی‌بخش منطقه، گاهی علیه چنین توطئه‌ای نیز عمل می‌کند. متأسفانه حالا ما شاهد آنیم که مصری‌ها، بعد از پایان دادن به سرنوشت دیکتاتور قبلی، هم‌اکنون دیکتاتور بزرگ‌تری را تحمل می‌کنند.

عبدالحسین فرزاد ◄ **مترجم ادبیات عرب**



قذافی خودش را از منظری که دیگران به شکل دیکتاتور می‌دیدند، نمی‌دید. خودش را یک «پرواز انقلابی» برای لیبی می‌دانست و به همین دلیل هم می‌گفت که تا آخرین لحظه از لیبی بیرون نمی‌رود. او می‌دانست که غرب می‌خواهد مشکلات اقتصادی خودش را با نفت و گاز این کشور حل کند، به همین دلیل تا آخرین لحظه مقاومت کرد تا بلکه مردم کشورش را متوجه توطئه غرب (انگلیس، فرانسه و…) کند. کشورهای عربی دیگری هم هستند که بیشتر از لیبی حقوق بشر را نقض می‌کنند اما غرب کار چندانی با آنها ندارد، درحالی‌که برای حمله به لیبی با شتاب اقدام کردند. اگر لیبی هم نفت و گاز نداشت هرگز غرب در مسایل داخلی‌اش، دخالت نمی‌کرد و چنین اتفاقی چنین سرانجامی پیدا نمی‌کرد. شورش‌های لیبی با شورش‌های مصر و تونس متفاوت است؛ چون مردم لیبی در یک رفاه نسبی بودند و اصلا فقیر نداشتند. بنابراین حرکت مردم لیبی از بیرون هدایت می‌شد و فقط جنبشی با هدایت صرف مردم نبود. معتقدم هنوز نیمی از مردم لیبی قلیا با ناتو مخالفند و از سقوط قذافی خشنود نیستند، البته این به معنای رضایت آنها از دیکتاتوری قذافی نیست، به گمان من به زودی روزگار فقر و بدبختی برای مردم این کشور فرا خواهد رسید و سرمایه ملی‌شان را بی‌گلانگن به غارت خواهند برد.

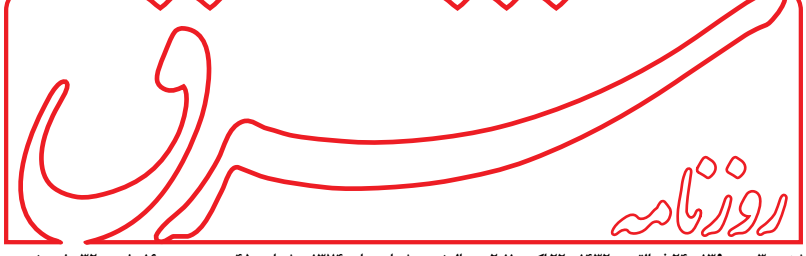


حدود ۲۰ سال پیش به مدت ۱۲–۱۰ روز به شهرهای طرابلس و بنغازی سفر کردم. پیش از آن شنیده بودم که می‌گفتند «قذافی عاشق خودش است» که بعد از آن سفر این موضوع برایم روشن شد. نکته‌ای در قذافی وجود داشت که در دیکتاتورهایی مثل صدام و مبارک نبود و من از این وجه شخصیتی او خوشم می‌آمد. آن نکته این بود که تا آخر به حرفش وفادار ماند و گفت که تا آخرین گلوله می‌ایستد و سرانجام هم تا آخرین گلوله ایستادگی کرد. نباید فراموش کنیم که آدم‌های منفی هم می‌توانند جنبه‌های مثبتی داشته باشند و ما نباید از این جنبه‌ها غافل بمانیم. نباید از یاد ببریم که قذافی فرصت نپنهندن‌شدن، فرار و گریز از این شرایط را داشت اما این کار را نکرد و تا آخر هم تسلیم نشد. امیدوارم لیبی از این به بعد در شرایط خوبی قرار بگیرد و مردمش زندگی خوبی را از سر بگیرند.

توهیده میلانی ◄ **کارگردان**



به‌منظرم مهم‌ترین علتی که سبب شد قذافی هم راه صدام را پیش بگیرد، داشتن یک خصوصیت مشترک بود و آن این بود که او نسبت به وضعیت خودش «ناپاور» بود. به‌قدری به هوادارانش اعتقاد داشت که دچار توهم خودبزرگ‌بینی شده بود و باور نمی‌کرد که در بیرون چه اتفاقاتی در حال رخ دادن است که البته در حفظ این توهم، مشاوران پیرامون او با دادن اخبار غلط، بی‌تأثیر نبودند. همچنین در کنار این مسأله، اتفاق دیگری هم افتاد؛ اینکه او به قدرت ارتش‌اش بسیار اطمینان داشت و در واقع همه می‌دانند که این اتفاق چطور رخ داد و سقوط قذافی به‌چه صورت بود، هرچند شبکه‌های عربی به‌طور رسمی این موضوع را اعلام نمی‌کنند. در واقع نیروهای ناتو، با هدف گرفتن مرحله‌ای نیروهای مسلح و مکان زندگی سران لیبی، زمینه‌ای را آماده کردند که مردم جنگ تن‌به‌تن با طرفداران قذافی را ادامه دهند. در نتیجه قذافی باور نکرده بود که ناتو می‌تواند با برنامه‌ریزی دقیق قدرت ارتشی را که قذافی پول نفت کشورش را برای آن سرمایه‌گذاری کرده بود، هدف قرار دهد و شاید به همین دلیل تا آخرین لحظه با هوادارانش همراهی کرد.



شنبه ۲۰ مهر ۱۳۹۰ از ۲۴ آذرالمقعدہ ۱۴۲۲ از ۲۲ اکتبر ۲۰۱۱ سال نهم شماره ییابی۱۲۷۴ شماره ۴۵۰ دوره جدید ۱۶ صفحه ۲۲ صفحه ضمیمه

حراج نقاشی ۲۵۰ میلیون تومانی سپهری در دویی

خبر آنلاین: یازدهمین حراج کریستیز هنرمردن و معاصر عرب، ایران و ترکیه، هفته آینده ۲۵ و ۲۶ اکتبر در سالن گودفین هتل امارات تاورز دویی برگزار خواهد شد. اثری از مجموعه درختان زنده‌یاد «سپهراب سپهری» با قیمت پایه ۲۵۰ هزار دلار به‌طور مشترک با دو اثر از «محمود سعید» هنرمند عرب در جای دوم گرانقیمت‌ترین آثار قرار دارند، در حراج ساتبی که اخیرا بر گزار شده، اثری از سپهراب بالاترین قیمت را از آن خود کرد.



تولدی دیگر

دوریس لیسینگ ۹۳ساله شد

تقابل ایده آلایسم و توهمات

مهدی غبرانی



■ قلم بانوی کهنسال انگلیسی در آستانه ۹۳سالگی است. او که از پدر و مادری انگلیسی در کرمانشاه ایران به دنیا آمده، با اینکه در شش سالگی همراه پدر و مادر به آفریقای جنوبی رفتند و طبعاً هیچ تأثیری از زادگاهش نگرفت، در شرح‌احوالش این نکته را پنهان نمی‌دارد. دوریس لیسینگ در لوج کشمکش‌های نژادی در آفریقای جنوبی به عرصه رسیده و طبعاً به عمده‌ترین نیروی متشکل زمان که با استعمار و استعمار مخالفت می‌کرد، یعنی حزب کمونیست، پیوست. اما پس از مدتی از آن کناره گرفت. تحصیلات منظمی نداشت و در ازدواج و به دست آوردن شغل ثابت نیز (با توجه به روحیه بی‌قرارش) موفق نبود. از سنین نوجوانی، یعنی ۱۴ سالگی به نوشتن دست زده و از شعر شروع کرد و کمی بعد به نوشتن داستان و رمان روی آورد. در سال ۱۹۴۹ (۳۰سالگی) همراه

پسرش به لندن رفت و از آن پس مقیم وطن شد.

تا اینجا جغنا جغنی دوم و همه فلاکت‌ها و ویرانی‌های آنجا را پشت سر گذاشته و رفته‌رفته وارد عصر اتم شده و جنگ سرد بین دو بلوک شرق و غرب، جنگ‌های آزادی‌خواهانه، نظیر استقلال الجزایر، استقلال هند، جنگ شکر در کوبا، جنگ ویتنام (ابتدا با درگیری فرانسه و پس از شکست معروف دین بین فو در ۱۹۴۵ که گام به گام پای آمریکا به این جنگ کشیده‌شد)، جنبش‌های استقلال طلبی بسیاری از کشورهای آفریقا و آسیا و آمریکای لاتین، جنبش‌های اجتماعی و هنری، از هیپی گری و بیتلیسم و فمینیسم، تا جنبش‌های دانشجویی و ضدجنگ الجزایر و ویتنام در اروپا و آمریکا ود، همه و همه را شاهد و ناظر بود و با صیغه نگاه اجتماعی بیشتر این تب و تاب‌ها را مستقیم و غیرمستقیم در آثارش بازتابت. دوریس لیسینگ بیش از ۶۰ کتاب، از رمان و داستان کوتاه و مقاله و شعر و نمایشنامه و شرح حال و نقد و نظر نوشته و به سهم خود به آثار ادبی و هنری جهان غنا بخشیده است. پروازه‌ترین آثارش عبارت‌اند از: دفترچه طلایی، فرزند پنجم، عادت عشق و ورزیدن، تروریست خوب، باب عشق، بن در جهان و دو جلد خودزندگی‌نامه‌اش، با عنوان‌های: زیر جلد و راه رفتن در سایه. متأسفانه جز چند اثر از او به زبان فارسی منتشر نشده است. جنامه اصلی آثارش تقابل ایده‌آلیسم و توهمات و آرزوی ناکجاآباد با خشونت و بیعت بیرحمانه‌ای است که نابودمان می‌کند، ترسیم بی‌عدالتی‌های سیاسی و اقتصادی و نژادی ود. در نهایت کشمکش عناصر متضاد درون شخصیت افراد و درگیری بین شعور فردی و خیر جمعی است. در مصاحبه‌ای از او می‌پرسند این‌همه از کجا آمده؟ آیا فقط نظاره‌گر زمانه‌ای پرآشوب بودن کفایت می‌کند؟ او فروتنانه از اشاره به ذوق و استعداد و نبوغ شخصی و پشتکار در نوشتن درمی‌گذرد و فقط بر خواندن و خواندن و خواندن تأکید می‌کند. بانوی بزرگ، تولدت مبارک! فرزند پنجم به ترجمه این قلم‌منشتر شده و بن در جهان (دنباله فرزند پنجم) در دست چاپ است. ناشر هر دو نشر ثالث است.

برش از اخبار

نامزدهای نهایی جایزه «الیوت»

■ ایسئنه اسامی نامزدهای نهایی جایزه معتبر ادبی «ئی.اس.الیوت» ۲۰۱۱ اعلام شدند. نامزدهای نهایی جایزه شعر «ئی.اس.الیوت» اسمال در حالی معرفی شدند که نام دو شاعر سرشناس «کارول آن دافی» و «شین اوبراین» در این فهرست ۱۰ نفری به چشم می‌خورد. دافی که پیش از این یکبار برنده این جایزه مهم شعر شده، این‌بار با مجموعه شعر «زن‌بوره‌ها»یش در این رقابت شرکت کرده است. «شین اوبراین» نیز اسمال برای سربودن مجموعه شعری به نام «نوامبر» از سوی هیات داوران این جایزه به عنوان نامزد نهایی انتخاب شد. اسامی هشت رقیب دیگر این دو شاعر نام‌آشنا به شرح زیر است: «جان برنساید» با مجموعه شعر «استخوان گربه سیاه»، «لئونیا فلین» با «سود و زیان»، «دیوید هارست» با مجموعه شعر «شب»، «جان کیسلا» با کتاب «عشق»، «ایستر مورگان» با «قار»، «الاجیت ناگرا» با «ببر اسباب‌بازی سفید»پوست‌خوار باورنکردنی تیپو سلطان»، «آلیس اوزوالد» با «یادگاری» و «رنسارد اودونوگ» با مجموعه شعر «صلیب کشاورز» که به نوشته روزنامه گاردین، «گیلیان کلارک» رئیس هیات داوران جایزه شعر ۱۵ هزار پوندی «الیوت» است. برنده جایزه «ئی.اس.الیوت» شازندهم زائوله ۲۰۱۲ (۲۶ دی‌ماه) معرفی خواهد شد.

«پروانه‌ای از متن خارج می‌شود» نقد می‌شود

■ شرق: دفتر شعر جوان در ادامه سلسله نشست‌های معرفی و نقد «کتاب دوشنبه‌ها» که معرفی، نقد و بررسی مجموعه شعر «پروانه‌ای از متن خارج می‌شود» سروده علیرضا عباسی خواهد پرداخت. حمیدرضا شاکسری و ستار جاعلی‌پور به عنوان منتقد در این نشست حضور خواهند داشت. این جلسه روز دوشنبه، دوم آبان ساعت ۱۷:۳۰ در محل دفتر شعر جوان واقع در خیابان شرعیتی، خیابان دولت (کلاهدوز)، نبش نعمتی برگزار می‌شود.



تاهید طباطبایی

چندی پیش توی یک کلاسی داشتم درباره داستان‌نویسی حرف می‌زدم که در باز شد و آقای میاسایی آمد تو. حرفم را قطع کردم و پرسیدم که اشتباه ندانم! چون خیلی وقت‌ها، شاگردهای کلاس‌های دیگر در را باز می‌کردند و دوباره می‌پستند. آقا گفتند که درست آمده‌اند و می‌خواهند سر کلاس داستان‌نویسی باشند. گفتم بفرمایید. حرف من که تمام شد، یکی از خانم‌ها داستانش را خواند. داستانش که تمام شد، هنوز نفس تازه نکرده بود که آقا گفت: «بد نبود. تعلیقش کم بود. پایشان هم کمی رمانتیک بود. اما روی هم رفته بد نبود. بیشتر بنویسید» خانی که داستان خوانده بود، با تعجب به من نگاه کرد و من ابروهایم را بالا انداختم.

در واقع مبهوت مانده بودم، او را پرسیدم: «بخشید شما؟» اسمش را گفت. نشنیده بودم. پرسیدم: می‌شود شغل‌تان را بهم بگویید. گفت که بازنشسته راه‌آهن است. پرسیدم از کی داستان می‌نویسد. گفت خیلی وقت نیست، اما کلاس زیاد گرفته است. کتاب‌هایی درباره داستان‌نویسی هم زیاد خوانده.

حمید جعفری

ضد قهرمان این روزهای ما کسی نیست جز سرهنگ «معمّر محمد قذافی». از آخرین رویاهای این ضد قهرمان این بود که «آشوب در برابر آشوب» یا همان تظاهرات در وال استریت، توسط هوادارش سازماندهی شده است. درست مثل همان اشراف‌اراده الا‌سواری که غرق در توهم و خیال با شمشیر چوبین خود با گله گوسفندان و آسیاب‌های بادی به نزاع می‌پردازد. سرهنگ چهارماه است پیغام و پسمام می‌دهد که ما در تیرد پیروزیم. هرچند آنکه وجه تسمیه «دن کیشوت» و سرهنگ این همانی سپاه دشمن و گوسفند پنداشت‌شان شغل ابا و اجدادی ضد قهرمان این روزهای ما گله‌داری و چوپانی بود که شاید باز با گوسفندان سرنوشت او را چنین رقم زد. درست مثل «دن کیشوت» که دشمن‌شان را گوسفند می‌پنداشت. این همانی‌های بسیاری میان «دن کیشوت» و



ضد قهرمان این روزهای ما کسی نیست جز سرهنگ

«معمّر محمد قذافی». از آخرین رویاهای این ضد قهرمان این بود که «آشوب در برابر آشوب» یا همان تظاهرات در وال استریت، توسط هوادارش سازماندهی شده است. درست مثل همان اشراف‌اراده الا‌سواری که غرق در توهم و خیال با شمشیر چوبین خود با گله گوسفندان و آسیاب‌های بادی به نزاع می‌پردازد. سرهنگ چهارماه است پیغام و پسمام می‌دهد که ما در تیرد پیروزیم. هرچند آنکه وجه تسمیه «دن کیشوت» و سرهنگ این همانی سپاه دشمن و گوسفند پنداشت‌شان شغل ابا و اجدادی ضد قهرمان این روزهای ما گله‌داری و چوپانی بود که شاید باز با گوسفندان سرنوشت او را چنین رقم زد. درست مثل «دن کیشوت» که دشمن‌شان را گوسفند می‌پنداشت. این همانی‌های بسیاری میان «دن کیشوت» و

پلاک ۱۶

دن کیشوت لیبی

ضدقهرمان‌های حاضر در دنیا به وفور یافت می‌شود. شاید اگر شعار مخالفان حکومت سرهنگ یا شورای انتقالی لیبی «دن کیشوتی قذافی» بود زودتر به ترجیح قبیای سرهنگ برمی‌خورد و الا آن لازم نبود که مجلس هفت و چهلّم آن مرحوم تحت نظارت شدید امنیتی در «سرت» برپا شود.

■ ■ ■

ما به ازای ایرانی «دن کیشوت» آنچه در حافظه شفاهی ایرانی به جا مانده است رمان «دای جان‌نایلتون» است. در این رمان «ایرج بزشک‌زاده» شخصیتی را خلق کرده است که در ذهن خود دشمنی بریتانیایی خلق کرده است. آنگونه که شوالیه «دن کیشوت» گمان می‌برد همه کائنات دربی نابودی‌شان هستند «دای جان نایلتون» هم می‌پنداشت بریتانیایی‌ها قصد نابودی دارند. این روزها در هر عرصه‌ای کسانی که دچار توهم می‌شوند را به «دن کیشوت» تشبیه می‌کنند در دوران «دن کیشوت»‌های جهان معاصر از قرار رویاهای «سروانتس» هم به گردپای اسب آنها نمی‌رسد و نخواهد رسید. درست مثل رویای سرهنگ.